

بررسی احکام فقهی خرید و فروش کالای قاچاق از منظر ایجاد اختلال نظام

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۰ تأیید: ۹۶/۴/۱۰ سیدحسن عابدیان* و محمدرضا ارمک**

چکیده

فقه اسلامی، علاوه بر احوال فردی، ماهیتی اجتماعی دارد و ناظر بر حاکمیت و اداره اجتماع است. قراردادهای مربوط به قاچاق که باعث تزلزل بازار مسلمین می‌شود، نوعی ضرر به اجتماع مسلمین و اقتصاد آن می‌باشد. این پژوهش، حکم تکلیفی و وضعی خرید و فروش کالای قاچاق را بیان می‌کند. در ابتدا پس از مقدمه به ذکر مفهوم‌شناسی قاچاق و بیان حکم تکلیفی و وضعی خرید و فروش کالای قاچاق پرداخته و در نهایت، ادله این احکام بیان خواهد شد. حکم تکلیفی خرید و فروش کالای قاچاق، حرمت و ادله قابل استناد، مواردی مانند اخلال در نظم، عدم وفای به عهد حکومتی، قاعده «لاضرر» و «نفی سبیل» و «اعانت بر اثم و عدوان»، می‌باشد. در تعیین حکم وضعی این نوع قراردادها، به مواردی همانند اقتضای نهی در معاملات، اصل صحت و اصل آزادی قراردادها و جواز مداخله شارع در معاملات، استناد شده است.

واژگان کلیدی

قاچاق، خرید و فروش، احکام فقهی قاچاق، اختلال نظام

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم: mhabe 4@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم: mohammadrezaarmak@gmail.com

مقدمه

قاچاق کالا، یکی از شایع‌ترین نشانه‌های اقتصاد ناسالم در دنیاست. به ویژه که در سال‌های اخیر، آسیب‌های بسیاری را از جنبه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به کشور ما وارد کرده است. قاچاق و خرید و فروش کالای قاچاق، از دیر زمان مطرح بوده است. به عقیده تاریخ‌نگاران، سابقه ارتکاب قاچاق کالا در اعصار گذشته، به قدمت تاریخ تجارت است (نقیبی، ۱۳۸۸، ص ۸۴). از بدو شروع تجارت و کسب منفعت و وضع انواع مالیات و عوارض مختلف برای ورود و خروج کالا به داخل هر قلمرویی، نوع بشر به فکر فرار مالیاتی و خروج و ورود غیر مجاز کالا از قلمرو ساکن در آن افتاد و به تبع آن راهکارهای این ناهنجاری، در طول تاریخ، تنوع و پیچیدگی بسیاری پیدا کرد.

یکی از مهم‌ترین راهکارهای کنترل و پیشگیری از این معضل، فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی به موقع و دقیق می‌باشد. فرهنگ‌سازی با کمک نخبگان و کارشناسان فقهی و حقوقی و نظریه‌پردازان علمی - فرهنگی، مبارزه همه‌جانبه با پدیده قاچاق را به یک گفتمان فراگیر تبدیل می‌کند.

نقش مجتهدان، فقها و حقوقدانان در بررسی این پدیده و تبیین جوانب و بیان حکم شرعی آن، برای جامعه تأثیرگذار است.

بسیاری از کسانی که درگیر پدیده شوم قاچاق هستند، از احکام تکلیفی و وضعی و آثار سوء آن در حوزه‌های مختلف بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع بوده و چه بسا همین سبب شده به این عمل مبادرت ورزیده و آن را شغلی مناسب برای خود و خانواده تلقی نمایند.

قاچاق در نظر مردم، باید از نظر شرعی یک عمل حرام و از نظر اقتصادی، گسترش‌دهنده فقر، جلوه نماید. کتاب‌ها و مقالات زیادی در این رابطه نوشته شده و مردم تا حدی تکلیف قانونی خود را می‌دانند، اما حکم فقهی قاچاق چندان روشن نیست. از این رو، در این مجال لازم دیدیم حکم فقهی قاچاق کالا و خرید و فروش آن و اصول قابل استناد در این رابطه را روشن کنیم تا مردم مسلمان، تکلیف شرعی خود را بدانند.

تحقیق پیش رو، تلاشی در جهت تبیین احکام فقهی قاچاق و معاملات قاچاقی

کلاست تا با آگاه کردن مردم و نیز مسئولان از این احکام، گامی مثبت در کاهش این پدیده در جامعه برداشته شود.

مفهوم شناسی

«قاچاق»، کلمه‌ای ترکی است که از کلمه «قاچتماق»؛ به معنای فراری دادن و در لغت، به معنای ربودن و پنهانی عمل کردن است (عمید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۹۵۳). «دهخدا» در لغت‌نامه خود، واژه قاچاق را مأخوذ از زبان ترکی، به معنای برده و ربوده و آنچه ورود آن به کشور یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است، گرفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۲۹۴؛ عمید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۹۵۳؛ معین، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶۰۷؛ قلعه جی، ۱۴۰۸، ق، ص ۱۳۹؛ الفاروقی، ۱۹۹۱، ج ۲، ص ۶۴۹؛ بهرامی، ۱۳۸۴، ص ۲).

در برخی از متون حقوقی، در تعریف اصطلاحی قاچاق آمده است:

حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای - خواه دو نقطه مزبور در داخل کشور باشد (قاچاق داخلی)، خواه یک نقطه در داخله و یک نقطه در خارجه باشد (قاچاق خارجی) بر خلاف مقررات مربوط به حمل و نقل؛ به طوری که این عمل، قانوناً ناقض ممنوعیت یا محدودیتی باشد که قانوناً مقرر شده است؛ خواه عمل مزبور ناقض امتیاز یا انحصاری باشد، خواه نه؛ مثلاً صدور و ورود اجناس مجاز، بدون دادن عوارض گمرکی،^۱ قاچاق عوارض گمرکی است و حمل و نقل اجناس در داخل کشور، بدون دادن عوارض بلدی، قاچاق عوارض بلدی را دارد، اعمال مقدماتی صدور اجناس مزبور هم عنوان قاچاق دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۰).

بنابراین، قاچاق عبارت است از:

فرار دادن مال؛ خواه آن مال مربوط به درآمد دولت بوده و یا ورود و خروج، تولید و نقل و انتقال، خرید و فروش آن طبق قوانین و مقررات مربوط ممنوع و غیر مجاز گردیده باشد. هرگونه استفاده از مال موضوع درآمد دولت بدون پرداخت درآمد مقرر و یا ورود و صدور مال ممنوع و یا

تحصیل اموال انحصاری از غیر کانال دولتی و انجام هرگونه اقدامی که قانوناً در حکم قاچاق محسوب شده است (همان).

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز قاچاق را چنین تعریف می‌کند: «وارد کردن یا صادر کردن کالا بر خلاف قوانین و مقررات جاریه و یا اقدامی که قانوناً در حکم قاچاق محسوب می‌شود» (چاوشی، ۱۳۸۰، ش ۲۹، ص ۷۴؛ ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ۱۳۸۸، ص ۸۵؛ قلعه‌جسی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۹؛ الفاروقی، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۶۴۹؛ سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۴؛ قانون مجازات مرتکبین قاچاق، مصوب ۱۳۱۲، ماده ۳۴ و ۴۵؛ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، مصوب ۱۳۶۷/۸/۳، ماده ۱؛ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا، مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲، ماده ۶؛ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸).

انواع قاچاق کالا

قاچاق را می‌توان از جهات مختلف به انواعی دسته‌بندی کرد. قاچاق به دو دسته عمده تقسیم شده است:

۱. قاچاق اموال، موضوع عایدات دولت.
 ۲. قاچاق اشیای ممنوع‌الصدور و ممنوع‌الورود.
- در یک تقسیم‌بندی دیگر، قاچاق کالا را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد (همان):
۱. قاچاق اشیایی که واردات و صادرات یا هرگونه معامله آن به کلی ممنوع است.
 ۲. قاچاق اشیایی که واردات و صادرات یا توزیع آن در انحصار دولت است.
 ۳. قاچاق اشیایی که واردات و صادرات یا معاملات و توزیع یا عرضه آن با مجوز خاص دولت امکان‌پذیر است.
 ۴. قاچاق اشیایی که واردات و صادرات یا معاملات راجع به آن با پرداخت حقوق و عوارض دولتی و از مجاری قانونی مجاز است (عسکری، ۱۳۹۱، ص ۹).

همچنین مهدی فرهنگ‌دلیر دربارهٔ انواع قاچاق می‌نویسد:

قاچاق را می‌توان از نظر مبادی، به دو دسته تقسیم کرد:

۱. قاچاق به خارج از کشور؛ مثل قاچاق سوخت، آرد و گندم.
 ۲. قاچاق به داخل کشور؛ مثل قاچاق پوشاک، کفش، پارچه، لوازم خانگی و آرایشی.
- همچنین می‌توان قاچاق را از لحاظ روش ورود به کشور، به دو دسته تقسیم نمود (همان، ص ۳۵-۳۴):

۱. سنتی یا علنی؛ با استفاده از مرزهای خارج از کنترل دولت و به صورت غیر رسمی و بدون پرداخت حقوق گمرکی و بدون رعایت ضوابط تجاری صورت می‌گیرد.

۲. مدرن یا پنهان که به چهار طریق انجام می‌شود:

۱. از مبادی کنترل‌شده، ولی به صورت غیر قانونی و تبانی انجام می‌شود.
۲. با کمک عناصر ذی‌نفوذ؛ یعنی به دست کسانی که در دولت یا بخش‌های دولتی یا غیر دولتی ذی‌نفوذ بوده و مسئولیت دارند.
۳. قاچاق با استفاده از روش ورود موقت؛ ورود موقت، رویه‌ای گمرکی است که بر اساس آن برخی از کالاها بدون پرداخت حقوق گمرکی و عوارض، به قصد خروج مجدد در مدت‌های مقرر، به منظورهای متعدد از جمله تعمیر یا تکمیل، وارد کشور می‌شود، ولی دوباره به خارج از کشور برگردانده نمی‌شود.
۴. قاچاق از طریق ترانزیت؛ یعنی کالایی برای ترانزیت به کشور دیگر وارد می‌شود، اما وقتی به آن کشور ترانزیت شد، از آنجا به صورت قاچاقی وارد می‌شود (فرهنگ‌دلیر، ۱۳۹۳، ص ۳۴).

حکم تکلیفی قاچاق و ادلهٔ آن

یکی از مسائلی که کمتر به آن توجه شده است، بحث فقهی - استدلالی در رابطه با قاچاق کالا و استفتا^۲ از مراجع عظام تقلید و بررسی ادله حرمت تکلیفی آن است.

در پاسخ‌هایی که مراجع عظام تقلید در رابطه با حرمت قاچاق بیان کرده‌اند، به چند دلیل استناد شده است که در سه دلیل خلاصه می‌شود. در این مبحث، هر یک از این دلایل و ادله دیگر که در این رابطه بیان شده است، بررسی خواهد شد.

۱. قاچاق خلاف قانون است و خلاف قانون، خلاف حفظ نظم و خلاف نظم، جایز نیست. همان‌گونه که بیان کردیم، در فتوای برخی از مراجع تقلید، به صراحت آمده است که خلاف قانون، در هیچ موردی از جمله قاچاق جایز نیست؛ زیرا قانون، نظام و محور هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و اعمال خلاف قانون همانند قاچاق باعث می‌شود این نظام و محور از هم بگسلد و در نتیجه منجر به ازبین‌رفتن نظم عمومی و اجتماعی شود. از همین روست که فقها این علت را مد نظر قرار داده‌اند و در حکومت اسلامی توجه فراوانی به قانون کرده‌اند؛ تا جایی که هر آنچه که در مقام مخالفت با قانون باشد را مجوز شرعی نداده‌اند.

۲. رعایت قوانین، مصداق وفای به عهد است و وفای به عهد لازم است. یکی دیگر از ادله حرمت قاچاق، رعایت قوانین است؛ از این جهت که رعایت قوانین، مصداق وفای به عهد است. مسلمانان پیمان بسته‌اند در کشورهایی که زندگی می‌کنند، مقررات آن کشور را رعایت کنند تا حکومت نیز حافظ حقوق آنها باشد و خلاف قانون از جمله قاچاق، خلاف عهد و پیمانی است که با حکومت بسته‌اند.

البته می‌توان در این دلیل اشکال کرد که در این باره هیچ تعهدی که لازم الوفاء باشد، بین مسلمانان و حکومتی که در آن زندگی می‌کنند، وجود ندارد؛ زیرا هیچ یک از شرایط یک تعهد، مانند عقد بیع وجود ندارد تا فردی نسبت به یک فرد دیگر و یا حکومت متعهد باشد. بنابراین، نمی‌توان این دلیل را جزء ادله حرمت قاچاق قرار داد. البته نظر آیه‌الله «سیستانی»، خلاف این است؛ چراکه ایشان در پاسخ به سؤالی در رابطه با آنچه که گاهی در وسایل نقلیه؛ مثل اتومبیل، قطار، هواپیما و کشتی می‌نویسند (مثل سیگار کشیدن ممنوع) رعایت آن لازم است یا خیر، فرموده‌اند: «اگر آنچه نوشته شده به منزله شرط ضمنی در استفاده از آن وسیله باشد یا قانون حکومت باشد که ملتزم به رعایت آن شده، باید رعایت کنند و تخلف جایز نیست» (سیستانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵-۱۷۱).

۳. عمل قاچاق، قاچاقچی را در معرض ضرر مالی و جانی قرار می‌دهد که مورد نهی شارع واقع شده است.

در فعل قاچاق، خوف ضرر جانی و مالی وجود دارد. از سوی دیگر، هر کاری که در آن خوف ضرر باشد، شرعاً جایز نیست. دلیل عمده این حکم، قاعده «نهی ضرر» است. این قاعده از نظر متن و سند، مورد اتفاق می‌باشد (سیستانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱؛ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۲) که اصل آن به قضیه «سمره بن جندب» بر می‌گردد که نزاعی با مردی از انصار داشت.

آیه‌الله «سیدمیرزا حسن موسوی بجنوردی» در مورد مدرک این قاعده می‌نویسد: «مدرک این قاعده عبارت است از روایات کثیره‌ای در کتب فریقین که مشتمل بر این جمله است از رسول خدا و این جمله به عنوان یک کبرای کلی منطبق با موارد عدیده‌ای است» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۱۱). همچنین آیه‌الله «محمدتقی حکیم» در این باره می‌فرماید: «این حدیث نزدیک است که به حد تواتر برسد، به خاطر کثرت روایات و راویان آن» (حکیم، ۱۴۲۲ق، ص ۹۵).

اساسی‌ترین موضوع در این قاعده، مدلول و مفهوم لاضرر است. در این زمینه دیدگاه‌های همه یکسان نیست. مهم‌ترین نظراتی که در زمان ما از آنها سخن بسیار به میان آمده است، به شرح ذیل می‌باشد:

حمل نفی بر نهی؛ مقصود از لا ضرر و لا ضرار، حرام بودن ضرر زدن به دیگران است. معنای قاعده در این صورت این است که ضرر زدن و اضرار به دیگران از نظر شرع حرام است و دلالتی بر لزوم جبران ضرر و یا اولویت‌داشتن بر دیگر احکام شرعی نخواهد داشت (شهید اول، بی تا، ص ۳۹ و ۶۸).

نفی ضرر غیر متدارک؛ ضرری که جبران نشده باشد، در اسلام وجود ندارد که این اضعف اقوال است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۴).

نفی حکم ضرری؛ بر اساس این نظریه از سوی شارع، هیچ حکم ضرری‌ای وضع نشده است. به دیگر سخن، هر حکمی که از سوی شارع مقدس صادر شده، اگر زیان‌آور باشد، ضرر بر نفس مکلف یا غیر او، ضرر مالی یا غیر مالی، حکم یاد شده به استناد قاعده لا ضرر برداشته شده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱).

نهی حکومتی و سلطانی؛ امام خمینی 1 این قاعده را از احکام فرعی نمی‌داند، بلکه آن را از احکام حکومتی می‌داند و از احکام سلطانیه شمرده است که سلطان و حکومت برای پیشبرد احکام حکومتی باید از آن استفاده کند (رشیدپور، ۱۳۸۹، ص ۵۵).

پس بر طبق این قاعده، وقتی واردات و صادرات بر خلاف قوانین مملکت باشد و با منافع ملی مملکت در تضاد باشد، به منافع ملی ضرر می‌رساند؛ هرچند منفعت بعضی افراد در آن باشد، قطعاً مصداق بارز قاعده لاضرر است. در عین حال، باید متذکر شد که مضرات قاچاق کالا به جامعه و نظام اسلامی؛ چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی، بسیار زیاد است تا جایی که گسترش این عمل می‌تواند ارکان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظام را تضعیف نماید و باعث بیکاری، رواج فساد اداری در سطوح مختلف گردد، باندهای مافیایی و سازمان‌یافته را تقویت نماید و در مراحل پیشرفته و گسترش جرایمی؛ مانند پولشویی، دست به تقنین به نفع مجرمین بزند یا از تصویب قوانین مانع، جلوگیری نماید. وقتی چنین باشد، بین دو ضرر، تعارض ایجاد می‌شود؛ یکی ضرری که با تصویب قوانین ضد قاچاق متوجه اشخاص حقیقی می‌شود و دیگری ضرر حاصل از عملیات کنترل قاچاق کالا، از میان این دو ضرر که هر دو به وسیله این قاعده نفی گردیده، حال چه از باب نفی حکومتی یا از باب نفی حکم ضرری، به حکم عقل باید حکم ضرری اهم که ضرر بر جامعه و حکومت اسلامی است، نفی گردد، ولو این که ضررهای جزئی به بعضی اشخاص حقیقی وارد شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۰ به بعد).

پس در نتیجه قاچاق کالا و ارز، تهدیدی برای حکومت محسوب می‌شود. این گونه قاچاق، نه تنها به ضرر ملت می‌باشد، بلکه حکومت را نیز بر زمین می‌زند. لذا از نظر حکم حکومتی و احکام ولایی، محکوم به حرمت است و مصداق بارز قاعده «لا ضرر» می‌شود. وقتی که ضرر به یک شخص روا نباشد و شارع مقدس آن را نفی کند، ضررزدن به توده مردم به طریق اولی جایز نخواهد بود.

قاعده نفی سبیل

از قواعد مهم فقهی که در موارد فراوانی مبنای استنباط احکام فرعیه قرار گرفته، قاعده نفی سبیل است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۵۷). حرمت هر عملی که سبب شود دشمنان دین و یا غیر مسلمان راهی برای سلطه و ولایت بر مسلمان یا مسلمانان پیدا کنند، طبق این قاعده روشن است. این قاعده در حوزه اقتصادی، مواردی مانند عدم تولیت کافر بر اوقاف مسلمین و عدم اخذ شفعه کافر از مسلمان (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۸) و موارد دیگری را که از مصادیق منع سلطه کفار بر منابع ثروت و اقتصاد مسلمانان است، شامل می‌شود (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵). بنابراین، با توجه به این قاعده، قاچاق کالا دارای اثرات خاصی است که موجب تسلط کفار بر مسلمانان در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. از این رو، قاچاق کالا قطعاً حرام می‌باشد. آیا می‌شود خرید برده مسلمان را از ارباب کافر به استناد نفی سبیل واجب دانست؟ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۳۲) و یا متولی شدن کافر بر موقوفات مسلمان که موجب می‌شود مسلمانان در استفاده از آن موقوفات مجبور باشند از کفار اجازه بگیرند و تحقیر شوند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۶)، به استناد این قاعده حرام باشد، ولی کالای قاچاق حرام نباشد؟ به نظر می‌رسد حرمت قاچاق به استناد این قاعده قطعی می‌باشد.

اعانت بر اثم و عدوان

یکی دیگر از قواعدی که در مورد قاچاق می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، قاعده «حرمت اعانه بر اثم و عدوان» می‌باشد. مهم‌ترین مدرک این قاعده، آیه ۲ سوره مائده است که می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوی کمک کنید، نه بر گناه و ستمکاری - کمک کنید. فقها بر حرمت اعانه بر اثم و عدوان اجماع دارند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۶۴). با توجه به معانی اثم و عدوان، قطعاً قاچاق کالا به عنوان یکی از جرایمی که معمولاً سازمان‌یافته و به صورت جمعی و در راستای تحصیل منافع نامشروع انجام می‌گیرد، تعدی به حقوق جامعه و فرد است و موجب تضعیف اقتصاد کلان، سیستم

اقتصادی، رواج بیکاری، تضعیف ارکان سیاسی نظام و ... بوده و مصداق قطعی اثم و عدوان و به استناد آیه شریفه، حرام و جرم است (گرایلی، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

قاچاق کالا افساد فی الارض

در هیچ یک از کتب فقهی، بحثی مستقل تحت عنوان افساد فی الارض و مصادیق آن بیان نشده است. اما به طور کلی فقهای شیعه و سنی، جرم‌های خاصی را تحت عنوان افساد فی الارض مطرح نموده‌اند و احکامی در حد مرگ برای آن بیان کرده‌اند. افساد، در واقع به فساد و تباهی‌کشاندن جامعه است. لذا فقها اغلب افساد فی الارض را معادل محاربه با خدا دانسته و حکم آن را مرگ می‌دانند. «شیخ مفید» در کتاب «مقنعه» می‌فرماید: «الخنایک یجب علیه القتل و یسترجع منه ما اخذه من الناس و كذلك کل مفسده» (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۴۴)؛ شخص زورگیر باید کشته شود و آنچه را از مردم گرفته باید پس دهد و هر مفسدی نیز همین گونه است.

طبق ملاک‌هایی که در افساد فی الارض؛ مانند ایجاد خوف و هراس، ناامنی، به هم زدن نظم اجتماعی، ایجاد تنگنا و مضیقه در هیأت اقتصادی و اجتماعی، سد راه معیشت مردم و ... است، قاچاق کالا و ارز هم از مصادیق بارز افساد فی الارض می‌باشد؛ زیرا نابودکننده اقتصاد سالم و پویا است (نوایی، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

قاعده مصلحت (قاعده اهم و مهم)

مصلحت در لغت، به کارهایی که موجب صلاح، آسایش و سود افراد می‌شود، اطلاق می‌گردد و جمع آن مصالح است (الخورى الشرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۵۶). امام خمینی ۱ درباره شمول و گستره این قاعده، معتقد است گاه مسائل عالی حکومت؛ مثل حفظ نظام اسلامی، عدالت اجتماعی، حفظ کیان کشور اسلامی، حفظ جان مؤمنان و وحدت مسلمانان، اقتضای آن را دارد که حاکم به تناسب زمان و مکان، پا را فراتر نهاده، حکمی دیگر صادر کند که این، همان احکام حکومتی است که گاه بر احکام اولیه و ثانویه مقدم است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۹۸ و ۳۴) و در مورد مرجع تشخیص مصالح عمومی جامعه، باید گفت که این تشخیص، با فقیه و حاکم اسلامی می‌باشد. دلیل

این مطلب نیز روایاتی است که در این زمینه وجود دارد؛ مثل توقیع امام زمان که ایشان امت را در حوادث پیش آمده به راویان حدیث که منظور، فقها هستند، ارجاع داده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۳) و این امور، فقط مربوط به امور شرعی نبوده و همه اموری را که در جامعه پیش می آید، شامل است (انصاری، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۵).

بر اساس همین اختیارات، ولی فقیه و حاکم اسلامی می تواند تشخیص بعضی از امور و مصالح را به افراد متخصص و خبره واگذار کند. بر اساس همین قاعده، در نظام جمهوری اسلامی، نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام به وجود آمده که مصالح کشور اسلامی را می سنجد و بر اساس آن مصالح مهم، قوانین و مقررات خاصی را وضع می کند (فرهنگ دلیر، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱).

لذا هر نوع واردات و صادرات کلای قاچاق چون بر خلاف مصالح عمومی نظام و جامعه اسلامی ماست، جایز نیست، ولی هر زمانی که این ممنوعیت برداشته شد، اصل آزادی در انجام معاملات، سر جای خودش باقی است.

وجوب تبعیت از احکام حکومتی ولی فقیه و عدم جواز مخالفت با آن

پس از پذیرفتن مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی و حکمرانی حاکم مشروع و ولایت فقیه که از اهداف و ارکان دین اسلام است و نیز مسؤولیت حاکم در اداره امور زندگی مردم، لزوم اعطای اختیارات لازم به او کاملاً روشن می شود؛ زیرا نمی توان مسؤولیت و تکلیفی را بر گردن حاکم اسلامی گذاشت، ولی اختیار لازم برای اخذ تصمیم درباره زندگی مردم را در زمان و مکان خاصی به او نداد. این امر آشکار عقلی، موجب شد که مشروعیت صدور احکام حکومتی را همه مذاهب اسلامی بپذیرند. بنابراین، نمی توان پذیرفت شخصی از طریق نصب الهی یا انتخاب امت، شرعاً ولایت داشته باشد و در عین حال، اطاعت از حکم او واجب نباشد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۴۳-۵۳۱).

پس از این که ثابت شد حاکم اسلامی می تواند احکامی را بنا بر مصالح و مفاسدی که تشخیص می دهد برای برقراری نظم و نظام عمومی صادر کند، سؤال این است که حوزه اختیار حاکم تا کجاست و در چه زمینه هایی می تواند این احکام را صادر کند؟

امام خمینی 1، محدودکردن حوزه اختیارات حاکم اسلامی را در بخش فروع و تخصیص حق صدور احکام حکومت در حوزه مباحات و یا احکام متغیر، نافی فلسفه جعل اختیار صدور احکام حکومتی می‌داند و معتقد است در این صورت، حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام، پدیده‌ای بی‌معنا و بی‌محتواست و پیامدهایی دارد که هیچ‌کس به آن ملتزم نیست. حق صدور احکام حکومتی به آن علت وضع شده که حاکم اسلامی بتواند با این احکام، پاسخگوی شرایط خاص زمان و مکان خود باشد و با حفظ اصول، جامعه را از مشکلات رهایی بخشد و انجام چنین وظیفه‌ای با اختیارات اندک، امکان‌پذیر نیست (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۴۵۱). همچنین ایشان معتقد است ولایت فقیه و احکام حکومتی از احکام اولیه است (همان، ص ۴۵۲).

با توجه به این مقدمات، حکم قاچاق کالا و معاملات قاچاق، روشن می‌شود؛ زیرا هرچند این احکام و قوانین حکومتی را خود حاکم اسلامی وضع و صادر نکرده، بلکه وکلا و نمایندگان حاکم اسلامی وضع کرده‌اند، ولی حاکم اسلامی این وظیفه را به اهل خبره و کارشناسان واگذار کرده تا با توجه به مصالح جامعه اسلامی و مقتضیات زمان، قوانین و احکامی را صادر کنند. بنابراین، مخالفت با این قوانین با واسطه نیز حرام است؛ زیرا مخالفت با این قوانین در واقع مخالفت با احکام صادره از خود ولی فقیه است (فرهنگ دلیر، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵). علاوه بر این، در استفتائات مختلف از امام خمینی 1 و رهبر معظم انقلاب، قاچاق کالا و خرید و فروش کالای قاچاق، مخالفت با قوانین و مقررات اسلامی شمرده شده است (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۹۱).

صحت و بطلان معاملات مربوط به قاچاق کالا

در این بخش، این سؤال پیش می‌آید که آیا نهی و حرمتی که برای این نوع معاملات بیان شده، موجب فساد و بطلان این معاملات نیز می‌شود یا این‌که این نوع نهی‌ها، فقط جنبه تکلیفی دارند و فساد و بطلان معامله قاچاقی را به دنبال ندارند؟

اقتضای نهی در معاملات - منع از قاچاق کالا و معامله آن

در اصول فقه، محققین بحثی را تحت عنوان «ان النهی عن المعامله هل یقتضی

فساده ام لا» (آخوند خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۸۰) آورده‌اند. به عبارت دیگر، هرگاه شارع و یا قانونگذار از معامله‌ای نهی کند، آیا این نهی به معنای بطلان و فساد آن معامله است یا خیر؟ در این بحث بین محققین اختلاف نظر و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

دیدگاه اول: فساد معامله به صورت مطلق

این نظر را «صاحب حدائق» به «شیخ طوسی» در «مبسوط» و جمعی از اصحاب نسبت می‌دهد (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۱۷۶). علاوه بر این، «نراقی» در «مستند الشیعة» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۰) و «مقدس اردبیلی» در «شرح ارشاد» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۳۶)، قائل به این نظر هستند. برخی هم مانند «محقق نائینی»، معتقدند که نهی از معامله با شرایطی باعث فساد آن معامله است (نائینی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۷۱). اگر این مبنا در نهی از معاملات مورد پذیرش قرار گیرد، از آنجا که با ادله مختلف از قاچاق کالا و معاملات و قراردادهایی که در راستای آن صورت می‌گیرد نهی شده است، باید این نوع از معاملات را محکوم به بطلان و فساد دانست. مقررات قانونی هم از مواردی است که از قاچاق کالا و حمل و معامله آن نهی کرده است و مجازات‌های سنگین کیفری در آن وضع شده است. به عنوان نمونه، ماده ۶۲ قانون نظام صنفی کشور، مصوب سال ۱۳۶۲ مقرر نموده است: «عرضه و فروش کالای قاچاق، حمل و نقل، نگهداری، عرضه و فروش کالای قاچاق توسط واحدهای صنفی، ممنوع است و متخلف با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر جریمه می‌گردد...».

دیدگاه دوم: عدم فساد به صورت مطلق

این دیدگاه، نظر بیشتر فقهای متأخر است (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۱۷۶). این فقها قائلند، نه تنها نهی در معاملات موجب فساد آنها نمی‌شود، بلکه حتی این نواهی، دلیل صحت آنهاست؛ زیرا اگر چیزی امکان تحقق نداشته باشد، تعلق نهی به آن محال و لغو است؛ چون این تکلیف، تکلیف به امری است که از عهده مکلف خارج است. جناب «علامه حلی» در «تذکره الفقهاء» در باب شرط مالک‌بودن و یا ولایت‌داشتن بایع نسبت به کالا، در پاسخ کسانی که به بیع فضولی اشکال می‌گیرند و

روایت نبوی «لا تَبِعْ ما لَيْسَ عِنْدَكَ» را دلیل می‌آورند، می‌گویند: «النهی فی المعاملات لا یتقضى الفساد»؛ نهی در معاملات مقتضی فساد نیست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۵-۱۴). آیه‌الله «خویی» در رابطه با عدم فساد در صورت نهی از معامله، در باب فروش سلاح به دشمنان دین، قائل به این است که این نهی از جهت مبعوض بودن خود معامله است. پس فقط حرمت تکلیفی دارد و بر فساد معامله دلالت نمی‌کند (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۸). بنابراین، با توجه به این نظر و ادله‌ای که برای اثبات آن بیان شد، اگر این مبنا مورد قبول واقع شود، نهی‌ای که از قاچاق و معاملات آن شده است، باعث فساد و بطلان معاملات و قراردادهای مربوط به قاچاق نمی‌شود، بلکه نهی از این نوع معاملات، بنا بر رأی برخی از فقها، مانند «محقق خویی»، اصلاً به خود معامله تعلق ندارد، بلکه به چیزی که همراه آن معامله است، مانند تقویت کفار در فروش سلاح به اعدای دین، تعلق دارد که نتیجه آن، عدم فساد و بطلان معاملات این چنینی است.

دیدگاه سوم: تفصیل بین نهی مولوی و نهی ارشادی

اگر نهی در معامله، ارشادی یعنی غیر تحریمی باشد و مولوی نباشد؛ مثل «لا تبع ما لیس عندک» که ارشاد به شرط بودن و یا جزء بودن چیزی در معامله است، موجب فساد معامله می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۳؛ امام خمینی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۵۸). اکنون این سؤال پیش می‌آید که نهی‌ای که درباره قاچاق و معاملات قاچاق از طریق ادله حرمت تکلیفی ثابت شد، از چه نوع نهی‌هایی است؟ آیا نهی، مولوی است و فقط موجب حرمت و معصیت می‌شود و یا ارشادی است و موجب بطلان معاملات می‌گردد؟ آنچه از احکام مربوط به قاچاق و نیز قوانین مربوط به آن برمی‌آید، این است که این احکام و قوانین فقط جنبه تحریمی و مولوی دارند و جنبه ارشادی در آنها وجود ندارد. در اثبات این نظر می‌توان دلایلی را ذکر کرد:

۱. قوانین و احکامی که درباره خلاف قانون و ممنوع بودن قاچاق کالا وجود دارد، بر مالک‌نشدن قاچاقچی و یا خریدار، دلالت نمی‌کند، مگر درباره کالاهای ممنوع التجارة.

۲. این که کالاهای قاچاقی را از باب تعزیر، از قاچاقچی ضبط و توقیف می‌کنند، خود دلیل بر این است که فروشنده و خریدار، مالک کالا شده‌اند، ولی به سبب این که کارشان حرام و خلاف قانون بوده، مستوجب تعزیرند. در غیر این صورت باید در این موارد هم این کالاها جزء کالاهای مجهول المالک باشند که در اختیار حاکم اسلامی قرار بگیرند.

۳. این که فقها معاملاتی را بین فروشنده‌گان و مصرف‌کننده‌گان صحیح می‌دانند، دلیل بر این است که کالاهای قاچاق که در بازار به وسیله فروشنده و مصرف‌کننده خرید و فروش می‌شوند، کالای مجهول المالک نیستند (فرهنگ‌دلیبر، ۱۳۹۳، ص ۲۳۶-۲۳۵). امام خمینی ۱ در این باره می‌فرماید: «فروش اجناس قاچاق باید با مقررات دولت اسلامی باشد و چنانچه دولت، مزاحمتی ندارد و در بازار فروخته می‌شود، مانعی ندارد» (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷). همچنین آیه‌الله «گلپایگانی» می‌فرماید: «مخالفت با قوانین حکومتی فقط حرمت تکلیفی دارد، ولی حکم وضعی ندارد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵).

پس از این که ثابت شد نهی در معاملات در جایی که مولوی تحریمی است، موجب فساد نمی‌شود و همچنین ثابت شد که احکام و قوانین حکومتی نیز در اینجا از باب نهی مولوی تحریمی است، بنابراین، صحت معاملاتی که قاچاقچی اصلی یا واسطه‌ای انجام می‌دهد، ثابت می‌شود؛ به ویژه بر روی کالاهای مجاز التجارة. پس این افراد، مالک آن کالا و بهای آن می‌شوند؛ هر چند معاملاتی که انجام داده‌اند از لحاظ شرعی و قانونی حرام بوده و مستحق عقاب هستند.

اصل اولیه در معاملات

در فقه اسلامی با توجه به عمومات و اطلاقات مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره ۲): (۲۷۵) و «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» (نساء ۴): (۲۹) و ...، اعتقاد بر این است که اصل اولیه در معاملات، صحت است. البته اصل فساد با توجه به قاعده استصحاب، بر معاملات حاکم است؛ یعنی صرف نظر از عمومات و اطلاقات، هرگاه معامله‌ای منعقد شد و دلیلی بر صحت

آن وجود نداشت، حکم به فساد آن می‌شود، ولی با ملاحظه به عمومات و اطلاقات، اصل اولیه همان اصل صحت است (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۱۵). مبنای قانونی اصل صحت، ماده ۲۲۳ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر این که فساد آن معلوم شود»؛ زیربنای تحلیلی این اصل، روش عرفی و عقلایی است که نوعاً در برخورد با ادعای بی دلیل فساد معامله در موارد مسلم بودن اقدام طرفین به تشکیل معامله، معمول می‌دارند که عبارت از حکم به صحت معامله است (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). بنابراین، اصل اولیه در مورد معاملاتی که برای به‌ثمر رسیدن قاچاق کالا و یا ارز رخ می‌دهد، صحت است، ولی با این وجود، به نظر می‌رسد که صحت این دسته از قراردادها با موانعی مواجه است و می‌توان به کمک برخی از قواعد ثانویه، حکم به بطلان این دسته از قراردادها صادر نمود. از جمله روایات، «قاعده سوق» و «قاعده لا ضرر» می‌باشد که در ادامه، هر یک از این موانع به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

روایات لزوم حفظ سوق المسلمین

در برخی روایات، اشخاص از ائمه : سؤالاتی می‌پرسیدند و ایشان ضمن پاسخ به سؤال، تعلیلی برای فتوای خود بیان کرده‌اند. ادعا این است که با توجه به تعلیل وارده در روایات این باب، هر چیزی که باعث به‌هم خوردن نظم بازار مسلمین شود، ممنوع است و باید حکم به بطلان آن صادر نمود. در موثقه «علی بن ابراهیم» از امام صادق 7 سؤال شده است، اگر چنانچه کالایی را در دست شخصی دیدم، می‌توانم شهادت دهم که آن کالا مال وی است؛ در حالی که امکان دارد آن کالا مال شخص دیگری باشد؟ امام صادق 7 می‌پرسد آیا خرید آن کالا بر تو حلال است؟ سائل پاسخ می‌دهد: آری. امام می‌پرسد چطور می‌توانی آن کالا را از وی بخری و بعد قسم بخوری که این کالا مال من است؛ در حالی که ممکن است آن کالا از آن فروشنده نباشد و مال کس دیگری باشد، ولی نمی‌توانی شهادت دهی که آن کالا مال وی است. در ادامه، امام 7 می‌فرماید: اگر این کار صحیح نباشد، بازاری برای مسلمانان باقی نمی‌ماند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۹۳).

قاعده سوق المسلمین، از جمله قواعد فقهیه‌ای است که دارای منفعت بسیاری در زندگی می‌باشد و برخی از احکام فقهی بر آن استوار است. این قاعده، به این معناست که بازار مسلمین، نشانه‌ای است که حیوان موجود در آن بازار، با روش شرعی ذبح گردیده و مذکی می‌باشد. هدف این قاعده، آن است که بازار مسلمانان حفظ گردد و هر چه به نظام معاملات آنان، صدمه بزند، غیر قابل پذیرش می‌باشد. بنابراین، بدون تردید، قاچاق کالا و یا ارز، باعث به‌هم خوردن نظم بازار مسلمین شده و تعادلش را به هم می‌زند. لذا ممکن است ادعا شود معاملات که منجر به قاچاق کالا و ارز می‌شود، باطل و بی‌اثر است (یزدانی، ۱۳۹۱، ص ۶).

قاعده لا ضرر

بدون تردید یکی از قواعد بنیادین در نظام اجتماعی، منع اضرار به دیگران است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ضرر رساندن به دیگران را مباح بداند. ضرورت این موضوع به حدی است که مدلول این قاعده، جزء مستقلات عقلیه محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۱) و از قواعد معروفی است که در فقه اسلامی مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفته است. علاوه بر این که قاعده نفی ضرر، از مستندات عقلیه شمرده شده است. از این جهت، حتی اگر مستندات نقلی هم وجود نداشت، به حکم عقل، اضرار به دیگران، مورد نهی شارع مقدس و قانونگذار قرار می‌گرفت. از بین آیات قرآن کریم، می‌توان به آیاتی چون «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره (۲): ۲۳۳)؛ نباید مادری به فرزندش ضرر برساند و نیز نباید پدری به فرزندش زیان بزند. «لَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا كَتَعْتَدُوهُنَّ» (بقره (۲): ۲۳۱)؛ نگه ندارید آنها - زنان - را تا ضرر وارد آورید بر آنها به خاطر آزار رساندن به آنها و نیز آیاتی دیگر استدلال کرد که در آنها اضرار به دیگری، ممنوع شده است (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲).

روایات متعددی در متون اسلامی در خصوص منع اضرار به دیگری وارد شده است؛ به گونه‌ای که در آن ادعای تواتر بین اهل سنت و شیعه شده است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۸). از برجسته‌ترین آن روایات، روایت معروفی است که در قضیه «سمره بن جندب» وارد شده است که در ذیل این روایت، رسول مکرّم

اسلام ۹ می‌فرمایند: «اذهب فاقلعها و ارم بها الیه فانه لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۳)؛ برو و آن - درخت خرما- را از جا بکن و نزد او بینداز؛ زیرا ضرر و ضراری در اسلام وجود ندارد. صرف نظر از اختلافات شدید که بین فقها بر واژه‌شناسی این قاعده و الفاظ به‌کاررفته در آن وجود دارد، برخی مدلول آن را حکم حکومتی می‌دانند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵) و برخی آن را نهی از اضرار به غیر می‌شمارند (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲) و برخی نفی حکم ضرری (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۴) و گروهی نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع (آخوند خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۳۳) و برخی عدم امضای حکم ضرری (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹) و گروهی لزوم تدارک ضرر می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۸)، ولی همگی به این نکته مشترک ملتزم هستند که ضرر رساندن در اسلام، مشروعیت ندارد و عدم مشروعیت؛ هم شامل مرحله قانونگذاری و هم شامل مرحله اجرای قانون می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶). بنا بر نظر برخی از فقها، این قاعده بر احکام اولیه حکومت دارد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۸). این قاعده می‌تواند در موارد ضرر شخصی، به‌عنوان دلیل ثانوی، دایره احکام اولیه را محدود سازد، بلکه می‌تواند حاکی از یک خط مشی کلی در تشریح احکام اولیه باشد. بنابراین، دو نتیجه کلی از آن گرفته می‌شود:

۱. احکام الهی؛ اعم از وضعی و تکلیفی، مبتنی بر نفی ضرر بر مردم، وضع گردیده‌اند.
 ۲. چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان گردد، آن قوانین متفرع می‌شوند (محقق داماد، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۷).
- حال در مسأله قاچاق و معاملات مربوط به آن می‌دانیم که ورود کالاهای قاچاق به بازار داخلی، باعث ضرر به نظام اقتصادی کشور شده و شیرازه تولید داخلی کشور را از بین می‌برد. بنابراین، صحت معاملات و اقداماتی که در مسیر قاچاق کالا قرار دارد را شاید بتوان با قاعده لا ضرر مرتفع نمود و حکم به بطلان آن داد.

اصل آزادی قراردادهای و جواز مداخله شارع در معاملات

در مباحث سابق بر طبق مستندات که بیان شد، برخی فقها معتقدند که نهی در

معاملات باعث فساد و بطلان می‌شود و همچنین بر طبق دو قاعده سوق المسلمین و لا ضرر نیز معاملات قاچاقی را باطل و فاسد می‌دانند. حال در این قسمت به این مورد می‌پردازیم که اگر نتوانستیم معاملات این چنینی را باطل و فاسد اعلام کنیم؛ مثلاً آنجایی که مشهور فقها معتقد بودند که نهی در معاملات باعث فساد و بطلان معامله نیست، آیا شارع و یا حتی قانونگذار با توجه به اصل آزادی قراردادها، حق مداخله در این نوع معاملات را دارد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا می‌توانند در قراردادهای خصوصی افراد که محصول اراده مشترک آنهاست و در سایه اصل حاکمیت اراده منعقد شده‌اند، دخالت کنند و آنها را تعدیل یا باطل اعلام کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا مبانی جواز مداخله شارع و یا قانونگذار در معاملات مربوط به قاچاق کالا نیز جریان دارد؟

در حقوق اسلام، اصل آزادی قراردادها از دیرباز در انعقاد قراردادهای معین و نیز شروط ضمن عقد، به عنوان یک اصل اساسی مورد پذیرش بوده است. آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده (۵): ۱) و روایت نبوی «المؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۵۳)، معمولاً به عنوان مبانی نقلی لازم‌الوفاء و لازم‌الاجراء بودن قراردادهای معین و نیز شروط ضمن آن، مورد استناد و تمسک واقع شده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۳).

در حقوق ایران، ماده ۱۰ قانون مدنی، مقرر می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». بنابراین، جای هیچگونه تردید در لزوم احترام به اراده مشترک طرفین و لزوم وفا به قراردادهای خصوصی در صورت عدم مغایرت آن با قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه، باقی نگذاشته است.

علیرغم اصل آزادی قراردادها در فقه اسلامی، مواردی وجود دارد که شارع مقدس در قراردادهای خصوصی افراد، دخالت نموده و با تمهیداتی از به هم خوردن نظام معاملی جلوگیری نموده است. گاه به متضرر حق فسخ عطا کرده و گاه اساساً قرارداد را باطل اعلام نموده است. از جمله آنها عبارت است از:

۱. تلقی رکبان؛ تلقی رکبان عبارت است از این‌که شخص برای خرید کالا به

استقبال کاروانی که به شهر می‌آید برود و کالا را بخرد؛ در حالی که تجار کاروان از قیمت کالا در شهر، آگاهی نداشته باشند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰). تقریباً همه فقهای امامیه از نظر حکم وضعی این نوع معامله، در ایجاد حق فسخ برای فروشنده، تردیدی ندارند (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۴۹)؛ به این معنا که هرگاه شخصی به استقبال کاروان آمد و جنسی را به قیمتی ارزان‌تر از آنچه در بازار داخل شهر، خرید و فروش می‌شود، خرید، فروشنده بعد از اطلاع از قیمت بازار می‌تواند معامله را فسخ کرده و کالا را پس بگیرد. اینجا حق فسخ برای فروشنده نوعی تصرف از سوی شارع در قراردادی است که بین دو طرف و با استناد به اصل حاکمیت اراده، منعقد شده است و این تصرف و دخالت، بخاطر حفظ نظم معاملاتی و بازار می‌باشد.

۲. احتکار؛ از جمله مواردی که دخالت شارع و قانونگذار در قراردادهای خصوصی به چشم می‌خورد، باب احتکار است. احتکار در لغت به معنای جمع کردن و حبس طعام به انتظار گران شدن است (جوهری، ۴۳۳ق، ص ۲۵۸) و در اصطلاح، چنین تعریف شده است: «احتباس طعام؛ در حالی که مردم شهر به آن محتاجند و بخاطر آن در مضیقه قرار گیرند» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۴) و برخی دیگر موضوع آن را به طعام اختصاص نداده‌اند و به طور مطلق نسبت به هر کالایی که مورد نیاز مردم است، سرایت داده‌اند (حبس شیء به انتظار گرانی آن) (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۸). از نظر حکم وضعی که محور این فصل می‌باشد، از طرفی به حاکم اجازه داده شده است تا محتکر را مجبور به فروش کالاهای مورد احتکار بکند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵)؛ همانطور که محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۶۸) به همین حکم تصریح کرده‌اند و از طرفی برای این که محتکر با راهاندازی بازار سیاه، عرضه را بر مصرف‌کنندگان تنگ نکنند، به حاکم اجازه داده شده است که در قیمت‌گذاری نیز دخالت کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۶). «سلار» هم در این باره می‌گوید: «سلطان می‌تواند محتکر را بر عرضه غله مجبور کند و بر آن نرخ تعیین کند؛ به شرط آن که زیانبار نباشد» (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۲). در این مورد هم می‌بینیم که شارع حق دخالت را داده است تا نظم بازار مسلمین به هم نخورد، حتی اگر محتکر بنا

بر اصل آزادی قراردادها، با کسی که قرار است کالای احتکارشده را بخرد، توافق کند، اما چون شارع، تمام جوانب را در نظر دارد و راضی به ضرر افراد و مردم نیست، حکم به دخالت در موارد احتکار که یا اجبار به فروش و یا قیمت‌گذاری می‌باشد، را داده است. هرچند در رابطه با قراردادها و معاملات قاچاقی، اصل آزادی قراردادها وجود دارد و دو طرف می‌توانند بر اساس اراده خود، معامله‌ای همانند بیع انجام دهند و هر کدام مالک یکی از عوضین شوند، اما در مواردی که صحت قرارداد به نحوی با موازین عدالت معاملین منطبق نبوده و یا باعث تزلزل بازار مسلمین می‌شود؛ مانند دو مورد مذکور (تلفی رهبان و احتکار)، شارع و یا قانونگذار اسلامی، حق دخالت دارند تا آنجایی که اصل اراده طرفین را محدود کنند و یا حتی در برخی مواقع، مانند معاملات قاچاقی، حکم به بطلان این نوع معاملات دهند.

نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد، در خرید و فروش کالای قاچاق، حکم به حرمت آن می‌شود؛ زیرا قراردادها و معاملاتی که در رابطه با کالای قاچاق صورت می‌گیرد، باعث اختلال در نظم بازار مسلمین و همچنین باعث ضرر و زیان به دیگران می‌شود. از جمله مواردی که می‌توان نسبت به حرمت تکلیفی این نوع قراردادها به آن استناد کرد، قاعده نفی سبیل است؛ زیرا معاملات قاچاقی در رابطه با اجناس و کالاهای کفار است که در داخل کشور بین مسلمین خرید و فروش می‌شود. بنابراین، این عمل باعث تسلط کفار بر مسلمین می‌شود. امروزه یکی از جنگ‌ها و مبارزاتی که بین مسلمین و کفار در جریان است، جنگ اقتصادی است که کفار سعی دارند با در دست گرفتن اقتصاد حکومت‌های اسلامی، تسلط و ولایت خود را بر آنها تحمیل کنند. بنابراین، می‌توان گفت کسانی که با اطلاع از این مطلب، کالاهای قاچاق را مورد خرید و فروش قرار می‌دهند، نوعی اعانت بر اثم و عدوان می‌کنند. در رابطه با حکم وضعی خرید و فروش کالای قاچاق، برخی از فقها قائلند به این‌که نهی در معاملات، مانند این مورد، اقتضای بطلان آنها را ندارد؛ به این دلیل که درست است معامله قاچاق، حرمت تکلیفی دارد و شارع می‌تواند نسبت به ارتکاب آن، عقاب کند، اما این باعث نمی‌شود که معامله کالای

قاچاق و خرید و فروش آن باطل باشد، بلکه طرفین معامله، مالک ثمن و مثن می‌شوند. البته در همین مورد، عده‌ای از فقهای دیگر، قائلند به این‌که مطلقاً نهی در معاملات، مقتضی فساد و بطلان است. بنابراین، علاوه بر حرمت تکلیفی خرید و فروش کالای قاچاق، حکم به بطلان و فساد این نوع معاملات داده‌اند.

در مورد اصل صحت باید گفت؛ هرچند این اصل در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران به‌عنوان یکی از اصول مهم حاکم بر قراردادها، مورد پذیرش واقع شده است و در مواردی که دلیل بر بطلان معامله یا قراردادی وجود نداشته باشد، ناچار می‌بایست حکم به صحت آن داد، ولی در مورد قراردادهای مربوط به قاچاق، موانعی از صحت این دسته از قراردادها وجود دارد. یکی از این موانع، لزوم حفظ سوق المسلمین می‌باشد؛ زیرا این قراردادها باعث بی‌ثباتی و بی‌نظمی بازار شده و از موانع دیگر، عدم ضرر و زیان‌رساندن به دیگران است که این نوع قراردادها باعث ضرر و زیان به تجار و بازرگانان می‌باشد که مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته است. در این صورت، با وجود این موانع، می‌توان حکم به بطلان این نوع قراردادها داد. در رابطه با اصل آزادی قراردادها نیز می‌توان همان سخنانی که در مورد اصل صحت بیان شد را مطرح کرد. درست است که بر طبق آزادی قراردادها، متعاملین می‌توانند بر اساس حاکمیت اراده، معاملات و قراردادهایی، مانند بیع، بین خود منعقد کنند، و لکن به‌علت اخلاقی‌هایی که این نوع قراردادها باعث می‌شوند، شارع می‌تواند در این قراردادها ورود کند و احکام متناسب با آنها را صادر کند که اینجا همان حکم به بطلان می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. شورای همکاری گمرک در تعریف گمرک می‌گوید: «گمرک سازمانی است دولتی که مسؤول اجرای قوانین گمرکی و اخذ حقوق و عوارض ورودی و خروجی کالاها و خدمات و همچنین مسؤول اجرای سایر قوانین و مقررات مربوط به واردات، ترانزیت و صادرات کالاها می‌باشد» (محمد نقیعی، *واژه‌نامه اقتصاد پنهان*، ص ۹۸).
۲. سؤال: آیا قاچاق مواد مصرفی؛ مثل پارچه، لباس و ارز و غیره از جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر خلاف قانون باشد، جایز نیست. همچنین مطلق مخالفت قوانین دولت اسلامی جایز نیست (سیدعلی خامنه‌ای، *اجوبه الاستفتائات*، ج ۲، ص ۳۳۳).

سؤال: حکم قاچاق کالا به طور کلی؛ اعم از اشیایی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم فسادآور است، از نظر شرع مقدس اسلام چیست؟ استفاده افراد دیگر از اموال فرد قاچاقچی در قبال پول یا مجانی چگونه است؟ اگر پول حاصل از قاچاق توسط شخصی که آن را به دست آورده یا اشخاص دیگر، در مسیر کارهای تولیدی یا خدماتی و مانند آن از کارهای سالم قرار گیرد، اصل پول و درآمد حاصل از آن چه حکمی پیدا می‌کند؟ اگر گذران زندگی به سختی انجام شود، اشتغال به قاچاق جایز است؟ پاسخ: قاچاق کالا (یعنی ورود و خروج غیر قانونی آن از مرزها) بر خلاف دستور شرع است و باید از آن به شدت پرهیز کرد؛ مخصوصاً هنگامی که موجب ضرر و زیان جامعه می‌شود و به اقتصاد کشور اسلامی لطمه وارد می‌کند و کمک کردن به قاچاقچیان در امر قاچاق، جایز نیست (پایگاه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی، *بخش استفتائات*).

سؤال: خرید و فروش کالای قاچاق چه حکمی دارد؟

پاسخ: نباید از مقررات تخلف شود (پایگاه آیه‌الله سیدعلی سیستانی، *بخش استفتائات*).

سؤال: حکم فقهی قاچاق بنزین چیست؟

پاسخ: عمل مذکور جایز نیست (پایگاه آیه‌الله لطف‌الله صافی، *بخش استفتائات*).

آیه‌الله روحانی نیز در پاسخ به سؤالی در همین رابطه فرموده‌اند: مخالفت حکومت؛ خصوصاً حکومت اسلامی در صورتی که منع از چیزی به عنوان رعایت مصلحت مملکتی و عامه مردم بنماید، جایز نیست. بنابراین، اگر منع از عبور قاچاق از این حیث باشد، قهراً حرام است (سیدمحمدصادق روحانی، *استفتائات قوه قضائیه*، ص ۲۷۹-۲۷۸).

همچنین علمای اهل سنت در پاسخ به استفتائاتی که از آنها در این رابطه شده، فتوا به حرمت داده‌اند (مرکز فتوا در شبکه اسلامی: www.islamweb.net، با مدیریت عبدالله الفقیه).

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، ج ۱۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳. اصفهانی، شیخ الشریعة، *قاعده لا ضرر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. الخوری الشرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، ج ۱، قم: منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

۵. الفاروقی، حارث سلیمان، المعجم القانوني، ج ۲، بیروت: مکتبة لبنان، ج ۳، ۱۹۹۱م.
۶. امام خمینی، سیدروح الله، استفتانات، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ۱۴۲۲ق.
۷. -----، الرسائل، ج ۱، بی جا: بی نا، بی تا.
۸. -----، توضیح المسائل، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۹. -----، صحیفه نور، ج ۲۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ج ۳، ۱۳۷۹.
۱۰. -----، مناهج الوصول، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ۱۳۸۷.
۱۱. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۲، ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۲. -----، کتاب المکاسب، ج ۴، قم: دار الحکمة، ج ۲، ۱۴۲۴ق.
۱۳. بهرامی، محسن، آسیب شناسی قاچاق کالا در ایران، تهران: انتشارات فارابی، ۱۳۸۴.
۱۴. پایگاه آیة الله مکارم شیرازی، بخش استفتانات.
۱۵. پایگاه آیة الله سیستانی، بخش استفتانات.
۱۶. پایگاه آیة الله صافی، بخش استفتانات.
۱۷. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج ۱۱، ۱۳۸۰.
۱۸. جوهری، ابو نصر اسماعیل، معجم صحاح اللغة، بیروت: شركة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۳ق.
۱۹. چاوشی، محسن، «پدیده قاچاق از منظر حقوق کیفری»، مجله دادرسی، ش ۲۹، ۱۳۸۰.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت ؛، ۱۴۰۹ق.
۲۱. حکیم، سیدمحمدتقی، القواعد العامة فی الفقه المقارن، بیروت: المؤسسة الدولية، ۱۴۲۲ق.
۲۲. حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، قم: مؤسسه آل البيت ؛، ۱۴۱۴ق.
۲۴. -----، قواعد الاحکام، ج ۲ و ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. خامنه ای، سیدعلی، اجوبه الاستفتانات، ج ۲، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۴ق.
۲۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ ج ۴، ۱۳۷۷.
۲۷. رشیدپور، ابوالقاسم، قاعده لا ضرر از دیدگاه امام خمینی ؛، تهران: چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹.
۲۸. روحانی، سیدمحمدصادق، استفتانات قوه قضائیه، تهران: حدیث دل، ج ۲، ۱۳۸۲.
۲۹. سبحانی، جعفر، الرسائل الاربعة، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق 7، ۱۴۱۵ق.

۳۰. سلار دیلمی، حمزه‌بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی الفقه الامامی، قم: المنشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۳۱. سلطانی نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۹۱.
۳۲. سیستانی، سیدعلی، فقه للمغتربین، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۸ق.
۳۳. -----، قاعده لا ضرر و لا ضرار، ترجمه اکبر نایب‌زاده، بی‌جا: خرسندی، ۱۳۸۹.
۳۴. شریعتی، روح‌الله، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۵. شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم: مکتبی مفید، بی‌تا.
۳۶. شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: مجد، ۱۳۸۳.
۳۷. صدوق، محمد بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، قم: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۳۸. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیه المکاسب، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۲۱ق.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۰. -----، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۲، تهران: المکتب المرتضویه، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۴۱. -----، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: دارالکتاب العربی، ج ۲، ۱۴۰۰ق.
۴۲. عسکری، یدالله، «کالای قاچاق و حقوق مصرف کننده»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد: ۱۳۹۱.
۴۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۲، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: اعتماد، ج ۲، ۱۴۲۵ق.
۴۵. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاچاق، قم: انتشارات قلم جوان، ۱۳۹۳.
۴۶. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، مصوب ۱۳۶۷/۸/۳، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴۷. قانون مجازات مرتکبین قاچاق، ۱۳۱۲، با اصلاحات بعدی.
۴۸. قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا، مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴۹. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام، خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸.

۵۰. قلعه‌جی، محمد، معجم لغة الفقهاء، بیروت: دارالنفائس، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۵۱. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۳. گرایلی، محمدباقر، «قواعد فقهی مورد استناد در قاچاق کالا»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۹۱.
۵۴. گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم، ج ۴، ۱۴۱۳ق.
۵۵. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۵۶. مراغی، سید میرزا عبدالفتاح، العناوین الفقهیه، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۷. مرکز فتوا در شبکه اسلامی www.islamweb.net، با مدیریت عبدالله الفقیه.
۵۸. مروارید، علی اصغر، سلسله یتایع الفقهیه، ج ۲۳، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق.
۵۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۶۰. مفید، محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۸، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امیر المؤمنین ۷، ۱۴۱۱ق.
۶۳. موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۶۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۳، قم: مؤسسه انصاریان، ج ۴، ۱۴۱۷ق.
۶۵. میر محمد صادقی، حسین، مجموعه مقالات حقوق جزای بین الملل: شستشوی اموال کثیف ناشی از جرم، تهران: میزان، ۱۳۷۷.
۶۶. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۷. نراقی، ملا احمد، عوائد الايام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۸. -----، مستند الشيعة، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۶۹. نقیبی، محمد، واژه‌نامه اقتصاد پنهان، تهران: معاونت پژوهشی، آمار و اطلاعات، ۱۳۸۸.
۷۰. نوایی، علی اکبر، «قاچاق کالا و ارز در فقه حکومتی»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۹۱.
۷۱. یزدانی، غلامرضا، «احکام وضعی قاچاق کالا و ارز»، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۹۱.